

دوفصلنامه علمی- پژوهشی تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری دانشگاه الزهراء (س)
سال بیست و ششم، دوره جدید، شماره ۱۸، پیاپی ۱۰۳، پاییز و زمستان ۱۳۹۵

تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگری خاندان منجم یزدی^۱

ابوالحسن فیاض انوش^۲

علی اکبر کجباغ^۳

غلامرضا مهدی راونجی^۴

تاریخ دریافت: ۹۵/۶/۱۳

تاریخ تصویب: ۹۶/۱/۲۳

چکیده

تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگری دوره صفوی بر پایه کاربرستی از عناصر معرفتی برآمده از مقتضیات فرهنگی آن دوره بسط و گسترش یافت. اندیشه غالب در آثار مورخان این عصر را می‌توان نوعی حکمت الهیاتی خواند که از سویی برآمده و متأثر از مذهب شیعه بود و از سویی دیگر این اندیشه بنیان نظری مشروعیت و مقبولیت حاکمیت صفویان در گستره ایران را موجه می‌ساخت. از جمله این مورخان می‌توان به سه مورخ درباری خاندان منجم یزدی (ملا جلال، ملا کمال، ملا جلال ثانی) اشاره کرد که در

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hph.2017.11561.1074

۲. دانشیار گروه تاریخ ایران اسلامی دانشگاه اصفهان؛ a.fayyaz@ltr.ui.ac.ir

۳. دانشیار گروه تاریخ ایران اسلامی دانشگاه اصفهان؛ kajbaf@ltr.ui.ac.ir

۴. دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشگاه اصفهان؛ gh.ravanji@qom.ac.ir

تواریخ خود از هیچ تلاشی برای توجیه مشروعیت حاکمیت صفوی فروگذار نکرده‌اند. آنان با بهره‌گیری از آموزه مشروعیت‌بخشی از طریق نجوم در کنار عناصر کلامی - معرفتی تقدیرگرایی و موعودگرایی، تأویل‌گرایی و گرت‌برداری از اندیشه‌های سیاسی ایران قبل از اسلام ضمن ترسیم تاریخ خطی، کوشش داشتند تا اساس حکومت صفویان را در چارچوب این گفتمان مقبولیت و مشروعیت بخشند.

واژه‌های کلیدی: خاندان منجم یزدی، تاریخ‌نگاری، تاریخ‌نگری، تاریخ عباسی، زبده‌التواریخ.

۱. مقدمه

اگر تاریخ‌نگاری را تألیف گزاره‌های تاریخی و تدوین آنها بدانیم لاجرم تاریخ‌نگاری را بررسی حکمت پنهان در پس رخدادها و تبیین چرایی آنها باید دانست. تردیدی نیست که تاریخ‌نگاری صفوی نیز حلقه‌ای در ادامه رشته دراز و ریشه‌دار تاریخ‌نگاری ایرانی - اسلامی (صفت گل، ۱۳۸۳: ۳۶) است و در عین حال نمی‌توان از مؤلفه‌های خاص و تأثیرگذار بر جریان تاریخ‌نگاری این دوره به راحتی گذشت. عناصر نیرومندی که متأثر از فضای فرهنگی - معرفتی آن دوره بروز یافت و در صورت بازخوانی مبانی معرفتی تاریخ‌نگاری این دوره می‌توان از تاریخ‌نگاری عصر صفوی به عنوان گونه‌ای متمایز سخن راند.

مبانی کلامی و الهیاتی (تئولوژیک) شکل گرفته در این دوره در آثار مورخان عصر صفوی منعکس شد و در نهایت فضای معرفتی خاص و متمایز در چارچوب تاریخ‌نگاری این عصر را پایه گذاشت (حضرتی، ۱۳۸۱: ۱۵۳).

بدون تردید مشروعیت‌بخشی به حاکمیت یکی از دلمشغولی‌های مورخان درباری در هر دوره بوده است. این دلمشغولی زمینه خاص معرفتی یا نگرش خاص تاریخی را به مورخ ارائه می‌کند که در مورخان عصر صفوی بر شالوده مذهب پایه‌گذاری و موجبات افتراق جهان‌بینی مورخان این دوره از دوران قبل از خود شد.

این مقاله درصدد است نشان دهد که کدام عنصر معرفتی در کنار بازشناسی الگوی تاریخ‌نگاری خاندان منجم در سه اثر تاریخی آنان غالب است. فرض پژوهش این است که با توجه به حرفه رسمی آنان (منجم‌باشی) مشروعیت‌بخشی از طریق نجوم و درآمیختن آن با عنصر کلامی تقدیر (که تا حد خرافه تقلیل می‌یابد) بر سایر عناصر معرفتی تاریخ‌نگاری آنان برتری دارد.

متأسفانه تاکنون علی‌رغم پژوهش‌های بسیاری که درباره عصر صفوی صورت پذیرفته است تحقیقی جامع و مستقلی در خصوص خاندان منجم به جز مقاله مختصر معرفی خاندان به قلم مصدق (مصدق، ۱۳۷۹) منتشر نشده است.

۲. گذری بر حیات فرهنگی - سیاسی خاندان منجم یزدی

بررسی ابعاد و مراحل زندگی افراد و شخصیت‌ها اگرچه تاریخ را از صورت یک علم تحلیلی در صورت یک علم توصیفی جلوه‌گر می‌سازد اما مقدمه‌ای ضروری برای تحلیل درست وقایع محسوب می‌شود.

خاندان منجم یزدی (ملا جلال، ملا کمال و ملا جلال ثانی) خاندانی دیوانی - درباری در دوره صفوی بودند که نسل به نسل حرفه منجمی را پیشه ساخته و به دلیل منزلت منجم در دربار و نزدیکی به جریانات و میزان دخالت در تصمیمات سیاسی در کنار حرفه اصلی خود به تاریخ‌نویسی نیز اشتغال داشتند. متأسفانه در جستجوی احوال این خاندان علی‌رغم حضور مستمر و طولانی در سه مقطع حکومت صفوی، اطلاعات بسیار اندکی موجود است و فقط در پرتو آثار به‌جامانده از آنان است که می‌توان اطلاعاتی به دست آورد.

سرسلسله‌جنبان این خاندان مولانا جلال‌الدین منجم یزدی است که از زمان و مکان تولد او اطلاعی در دست نیست. گزارشی او را «فرزند ملا عبدالله شاه‌آبادی بنام» در گذشته سال ۹۸۱ هـ معرفی می‌کند (نزیل سامرا، ۱۳۵۷: ۴۷۲).

از پسوند اسمی اش درمی‌یابیم که او باید برآمده از خطه یزد باشد. در منابع علمی نیز از او خبری نیست، کاتب نسخه خطی تحفه‌المنجمین کتابخانه ملک مکان ولادت او را شیراز و زمان تولد او را «شهر صفرالمظفر سنه ۹۲۸ الهجریه» (تحفه‌المنجمین، کتابخانه ملک،

نسخه خطی شماره ۶۲۶۷: ۲۹۸) ذکر می‌کند. ملا جلال ثانی نوه ملا جلال نیز در گزارشی تاریخ فوت پدر بزرگ را چنین نشان می‌دهد: «به تاریخ ذی‌الحجه الحرام سنه ۱۰۲۷ هـ که نواب کامیاب در مازندران بهشت نشان تشریف داشتند، ملا جلال جد فقیر به سبب کثرت سن و ضعف پیری در دارالسلطنه اصفهان ساکن بود» (نسخه خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران: ۲۶) با احتساب این تاریخ ملا جلال باید در سال فوت قریب به صد سال سن داشته باشد.

ملا جلال به دلایل نامعلومی در اولین دهه‌های زندگی از دربار خان احمد گیلانی سر درمی‌آورد و بنا بر گزارش قاضی احمد، ملا جلال «... سال‌ها در مملکت گیلان مقیم بوده و خصوصیت تمام با خان گیلان داشته ...» (قمی، ۱۳۸۷: ۱۰۸۶). دلایل حضور ملا جلال در دربار خان گیلانی هر چه بوده باشد بر پایه گزارش‌ها، بزرگ‌ترین دلیل حضور او در خطه شمال چیره‌دستی ملا در علم نجوم بوده است، حرفه‌ای که برایش احترام و منزلت به همراه داشت و این احترام متقابل باعث شد که او رساله تحفه‌المنجمین مشهور خود را در «حدود سنه تسع و ستین و تسع مائه الهجریه» (نسخه خطی شماره ۶۲۶۷) «در علم نجوم و در باب رمل برای خان احمد خان حسینی نوشت» (نیومن، ۱۳۸۰: ۱۵۰).

ملا جلال دوران حضور خود در گیلان علاوه بر کسب تجارب نجومی، بر پایه اسناد موجود در تنظیم روابط میان خان گیلان و سادات نعمت‌اللهی یزد نیز دخالت داشته است (نک: نوزاد، ۲۶۹). این تجربه سیاسی - اداری در دوره شاه عباس بسط یافت که مشخص‌ترین گزارش آن به داستان خواستگاری صبیئه خان گیلان توسط شاه عباس به وساطت ملا جلال بازمی‌گردد. بر پایه گزارش نسخه‌های به‌جامانده از تاریخ ملا کمال، ملا جلال در سال‌های ۹۹۴ یا ۹۹۵ به دربار شاه عباس راه یافت: «خان احمد در سال ۹۹۴ ق. ملا جلال را به رسم حجابیت به خدمت اشرف مشرف کرد و نواب اشرف او را ملازم نموده و مانع رفتن وی به خدمت خان احمد شدند» (نسخه خطی شماره ۱۴۱۳۵، کتابخانه مجلس شورای اسلامی: ۶۰، نسخه خطی شماره ۳۹۲۰ کتابخانه ملک: ۳۵ و تاریخ ملا کمال نسخه خطی شماره ۶۵۰۸ کتابخانه مرکزی دانشگاه: ۵۲ و دهگان: ۵۲).

به نظر می‌رسد در این سال ملا جلال در نهایت پختگی و استادی بوده باشد. با ورود او به دربار صفوی او در جایگاه منجم بلامنازع دربار، تا پایان عمر عهده‌دار این سمت شد و از این پس زندگی او را می‌توان در روزنامه‌اش پی گرفت.

دومین نسل از خاندان منجم، ملا کمال است که اطلاعات ما از زندگی او نیز همچون پدرش از لابه‌لای آثار بازمانده از این خاندان میسر است. از تاریخ ولادت و همچنین وفات ملا کمال اطلاعی در دست نیست. سر جان مالکم او را «محمد بن کمال بن اسماعیل» معرفی می‌کند (ملکم، ۱۳۲۳ ق: ۲۳۳)، کوئیچی هاندا او را «محمدحسن ملا کمال بن جلال‌الدین» می‌داند (فرهنگ ایران زمین، ۱۳۵۲) و ابراهیم دهگان او را از افسران دولت شاه صفی و شاه عباس می‌شمارد (دهگان، ۱۳۳۴: مقدمه). او در کنار پدر خدمت در دربار شاه عباس، شاه صفی و شاه عباس دوم را تجربه کرد و در زمان شاه عباس دوم به تاریخ‌نویسی روی آورد، درحالی‌که او مطابق گزارش‌های بازمانده هرگز اعتبار و منزلت پدر را در دربار صفوی به دست نیاورد، چرا که پس از فوت ملا جلال در سال ۱۰۲۹ ملا مظفر جناب‌دی به عنوان ملک‌المنجمین دربار انتخاب شد و با وجود بزرگانی همچون ملا محمد شفیع و محمدتقی جناب‌دی یقیناً جایی برای ملا کمال نبود. گزارش‌های بازمانده از او در زبدة‌التواریخ نشان از همراهی رصد نجومی و امور اداری است. حضور او در سفر گرجستان به همراه رستم خان سپهسالار نمونه‌ای از آن است: «حسب‌الحکم جهان مطاع بنده کمترین ملا کمال منجم که یکی از غلام‌زاده‌های قدیم این آستان بوده، مقرر شد که به جهت خدمات نجومی خود را به سپهسالار رسانیده به موافقت او به گرجستان روند» (نسخه مجلس: ۸۶). همچنین ملا در میان حوادث ۱۰۴۳ از نقش خود در تعیین مکان قلعه حله سخن می‌گوید (همان: ۹۰). گفته می‌شود او تا سال ۱۰۶۴ زنده بوده (فهرست کتب خطی کتابخانه استان قدس رضوی ۱۳۶۱: ۲۹۲) درحالی‌که نسخه خطی مجلس شورای اسلامی پایان اثر او را سال ۱۰۷۹ نشان می‌دهد. سومین و آخرین نسل (مصدق، ۱۳۷۹) از خاندان منجم، جلال ثانی مؤلف صحیفه تاریخ عباسی است. سال تولد او را می‌توان از خلال تنها نسخه بازمانده از تاریخ عباسی او استخراج کرد. وی در آخرین فقره از فصل اول کتابش در جریان نقل کرامتی از شاه عباس چنین می‌نویسد:

«از جمله کراماتی که کمترین بندگان قدیمی جلال [ثانی] در سن هفت سالگی از خاقان گیتی‌ستان کلب آستان علی [ع] دیده به خاطر دارد آن است که به تاریخ ذیحجه الحرام سنه ۱۰۲۷ که نواب کامیاب در مازندران بهشت نشان تشریف داشتند ملا جلال جد فقیر به سبب کثرت سن و ضعف پیری در دارالسلطنه اصفهان ساکن بود. فقیر که به وجود می‌آید عریضه به خدمت شاه شیعیان می‌نویسد که کمال را سگ‌بچه شده استدعا دارم که اسم را تعیین فرمایند. نواب کامیاب می‌فرماید که به ملا جلال بنویسید که چون می‌خواهم که بر تو ظاهر باشد که بعد از تو نام تو را فراموش نخواهم کرد، او را جلال نام کردند» (نسخه خطی دانشگاه تهران، شماره ۴۲۰۴).

بر این اساس تاریخ تولد او سال ۱۰۲۷ بوده و او با این عبارت توضیح می‌دهد که نام جلال را از شاه صفوی دارد. این نام‌گذاری برای او مشروعیت بخش بود. ادامه داستان نیز متضمن این نکته است که دهه پایانی حکومت شاه عباس را درک کرده است. او در جوانی و باقی عمر، که پایان آن مشخص نیست، دوران حکومت شاه صفی و شاه عباس دوم را درک کرده است.

۳. شاخصه‌های تاریخ‌نگاری خاندان منجم

سه اثر «تاریخ عباسی» یا «روزنامه جلال»، «زبدة التواریخ» و «تاریخ عباسی ملا جلال ثانی» گفتمان تاریخ‌نگاری خاندان منجم را شکل می‌دهند. تردیدی نیست که تاریخ‌نگاری خاندان منجم یزدی که از یک سو برآمده از آموزه‌های معرفتی و کلامی و از سوی دیگر منبعث از پیشه منجمی و خدمتگزاری در دربار صفوی بوده، نوع تاریخ‌نگاری آنان را متأثر ساخته است.

این تأثیر هم در بررسی صوری (ریخت‌شناسی) آثار مشخص است و هم در چینش محتوایی، «چرا که با دگرگونی و تغییر در مبانی معرفت‌شناختی و از جمله مبانی معرفت‌شناسی کلامی، نوع تاریخ‌نگاری او هم تغییر خواهد کرد» (حضرتی، ۱۳۸۱: ۱۵۸). «تاریخ عباسی» یا «روزنامه ملا جلال»، همان‌طور که از نامش پیداست، یادداشت‌های روزانه ملا جلال با رویکرد حرفه منجمی است. ملا جلال با صرف نظر از الگوی متعارف

دیباجه‌نویسی تحت تأثیر حبیب‌السیر بلادرننگ «بخش نجومی کتاب را با توصیف موقعیت ماه و ستارگان به هنگام تولد شاه عباس آغاز می‌کند» (کوئین ۱۳۸۷: ۶۲). یزدی در پایان مدح بسیار مختصر خود در دیباجه با این جمله «چون زیاده از این گفتن موجب اطناب و عدم رضای صاحب است به این قدر اختصار رفت. امید که از خطا مصون و به صواب مقرون باشد» (منجم یزدی، ۱۳۶۶: ۱۸). وارد شجره‌نامه شاه عباس می‌شود و سپس تا پایان کتاب شیوه‌ایجاز روزنامه‌نویسی رخداده‌ها را پیشه خود می‌کند. بدون تردید ملا جلال براساس حرفه خود و تعهدات خویش در زمینه تألیف و نگارش به‌عنوان یک منجم به‌ناچار مجبور به مرتبط‌ساختن آنها با طالع‌بینی و حفظ گزارش‌هایش بود (کوئین، ۱۳۸۷: ۶۳). این تعهد به پیشه منجمی اساس تاریخ‌نگاری او را به ایجاز و اختصار و ابداع شیوه روزنامه‌نویسی سوق داده است. شیوه اختصار - علی‌رغم تفاوت تاریخ‌نگاری میان پدر و پسر - در تاریخ ملا کمال پیگیری می‌شود.

دو ویژگی حائز اهمیت در زبده‌التواریخ، شیوه ملاکمال را به تبعیت از پدرش از متون تاریخی دوره صفوی متمایز می‌سازد: (الف) زبان نگارش متن و (ب) شیوه منحصر‌به‌فرد خاندان منجم.

مهم‌ترین مشخصه شیوه تاریخ‌نگاری ملاکمال، اهمیتی است که او به «سالشمار» می‌دهد. این ویژگی در تمام تاریخ او جاری است و او حتی شیوه سالشمار را بر اتخاذ عنوانی برخاسته از دوره مورد بحث برتری می‌دهد. این شیوه نخست: متأثر از پیشه او به‌عنوان منجم است که سال و ماه بدیهی‌ترین و در عین حال اولین دستمایه یک منجم به‌شمار می‌آید. دوم شیوه‌ای است که او از ملاجلال پدرش به ارث برده است. سوم آنکه اختصار او در نقل مطالب نیازمند ابزاری جهت استمرار و توالی حوادث بود و چهارم آنکه زمان و وحدت آن برخلاف مکان می‌توانست تاریخ مختصر او را از یک وحدت برخوردار سازد. بدین معنی که همه رخداده‌ها که سابقه آن تا آفرینش انسان به عقب می‌رود فقط در یک مقوله اشتراک دارند و آن اینکه همه در زمان، به معنای مقوله‌ای متافیزیکی، رخ می‌دهند.

استناد ملاکمال به تقویم‌های هجری قمری شاید برخاسته از علائق دینی او باشد و در عین حال بر شخصیت مذهبی او تأکید می‌کند. در به کار بردن سالشمار ترکی - مغولی یقیناً هم‌زبانی او با برخی منابعش از این ادوار و همدلی با روح فرهنگی حاکم بر آن است. او یقیناً در بیان حوادث به شیوه «سالشمار» غیر از روش روزنامه‌نگاری پدرش - که البته پهنه محدودی از تاریخ را دربر دارد - متأثر از مورخان هم‌عصرش همچون ولی‌قلی شاملو بوده است. حوادث سالشمار ملاکمال از ویژگی اختصار نیز برخوردارند. او در کاربرد این روش نخست: از جزئیات غیرضروری پرهیز کرده است، دوم جوهره اصلی کلام را بدون آسیبی منتقل کرده است، سوم با اتخاذ ادبیاتی بی‌تکلف از تطویل کلام احتراز کرده است، چهارم در بیان حوادث نه تنها مقدمه‌ای را فراهم نیاورده بلکه سابقه حادثه را نیز بیان نکرده است ولی قناعت او در بازآفرینی حوادث مانع بسط برخی حوادث، که حتی شخصاً در آن دخیل نبوده، نشده است؛ برای نمونه سفرهای قندهار و مشهد پدرش نمونه‌های مناسبی می‌باشند، اصل داستان دچار آسیب نشده و پیام اصلی به خواننده منتقل می‌شود. زبان بی‌تکلف و ساده ملاکمال - که مجیز و مجاز در آن راه ندارد - بستری شده است تا مورخ راحت‌تر حوادث را بیان کند و خواننده نیز نسبت به مورخ به همین دلیل اعتماد بیشتری داشته باشد. زبان ملاکمال نخست به دلیل سادگی در تقابل با آثار هم‌عصرش همچون قصص خاقانی قرار می‌گیرد. دوم در موارد بسیار معدود به سراغ شعر می‌رود و این موارد در ماده تاریخ‌ها مصداق دارد، سوم متأثر از پیشه مورخ - منجم سرشار از اصطلاحات نجومی است که حاصل دقت‌های علمی اوست. مجموع ویژگی‌های پیش‌گفته تاریخ ملاکمال را عامه پسند و مورد اعتماد خواننده ساخته است.

صحیفه کوچک ملا جلال ثانی، که مشتمل بر نه فصل است، نیز بر محور تمجید از شاه عباس صفوی (کبیر) می‌چرخد. اهتمام او در این فصول به برجسته‌ساختن شخصیت شاه صفوی از طریق نقل کرامات در فصول اول، دوم، پنجم، ششم و هفتم مستقیماً به چشم می‌خورد (نسخه خطی شماره ۴۲۰۴). او نیز از شیوه اختصار بهره برده و با اختصاص فصل هشتم: «آیات مناسب وارده» و فصل نهم: «در نقل احکام که از علم نجوم و رمل ملا جلال جد فقیر معروض داشته و مطابق آمده» (همان: ۳) تداوم شالوده فکری متأثر از حرفه نجوم و

صوفی‌منشی را به نمایش گذاشته است. آثار مورخان یزدی با برخورداری از ویژگی ایجاز و سیاسی‌نویسی که نزدیکی به شاه، تعهد به دربار و تفکر صوفی‌منشانه (مراد و مریدی) منشأ و موجد آن است، آنان را در زمره نویسندگانی همچون قاضی احمد منشی، نطنزی شاعر و سیاقی نظام مستوفی که حرفه‌های مختلفی داشتند (کوئین، ۱۳۸۷، ۴۲) قرار می‌دهد.

۴. شاخصه‌های تاریخ‌نگاری خاندان منجم یزدی

بدوی‌ترین تقسیم برای بازشناسی ذهن و ضمیر مورخ و در نتیجه تاریخ‌نگاری او را می‌توان در منزلت او در طبقات اجتماعی عصر صفوی و پیشه ایشان جست. بر این اساس دسته نخست مورخانی با پسوند قاضی، ملا و صدر، نویسندگان و عالمان مذهبی‌اند همچون قاضی احمد قمی، قاضی احمد غفاری و... که زمینه‌های ذهنی آنها را عمدتاً تعلیمات دینی شکل می‌دهد. دسته دوم هرچند در فضای فکری و مذهبی صفویه نوشته‌اند اما تاریخ‌نگاری آنان قدری عمومی‌تر است که دیوان‌سالاران و صاحبان مناصب اداری همچون بوداق منشی، حسن بیک و اسکندر بیک ترکمان از آن دسته‌اند.

ذهن و ضمیر مورخان خاندان منجم نقطه تلاقی سه رویکرد است: آنان به اعتبار پیشه‌شان در دربار منجم‌اند، به اعتبار محاسبات نجومی دخیل در تصمیم‌سازی سیاسی، و به دلیل پیشوند ملا و مولانا (اختصاصاً درباره ملا جلال) از زمینه‌های شیعی - صوفیانه و تعلیمات دینی آنان برخوردارند. این دسته از مورخان به دلیل حرفه دیوانی خود بر منابع اولیه حکومتی اشراف داشته و در نتیجه درک بهتری از اجزای ساختار قدرت و حکومت و پدیده‌های سیاسی - اجتماعی ارائه کرده‌اند، بنابراین شاخصه‌های تاریخ‌نگاری خاندان منجم را می‌توان به اعتبار پیشه حکومتی و چارچوب ذهنی مذهبی در قالب مؤلفه‌های ذیل برشمرد.

۱-۴- مشروعیت براساس نجوم

قدمت و اهمیت علم نجوم در نزد ایرانیان و نسبت میان آینده‌رازآلود و طالع‌بینی منجم، ناشی از فضای فرهنگی آن روزگار ایران بود. شاردن می‌گوید: «... ایرانیان به شدت و افراط

شیفته پیش‌گویی و غیب‌گویی می‌باشند لذا نباید از ایمان و اعتقاد آنها به سحر و جادو و تعویذ و طلسمات و انواع و اقسام جادوگری و سحرسازی... درشگفت شد...» (شاردن، ۱۳۳۸: ۲۴۶). این گزارش شاردن که از دقت و تیزبینی خالی نیست، متضمن این است که نه تنها منجم در دربار از اهمیت خاصی برخوردار بوده است بلکه نگاه عامه نیز به منجم از باور عمومی ناشی می‌شد. تقلیل نجوم از رشته علمی جدید به طالع‌بینی موجد نوعی مشروعیت براساس نجوم برای شاه صفوی بود. گفته می‌شود شاه عباس «با آنکه امور مملکت را با استبداد و قدرت کامل اداره می‌کرد خود محکوم به رأی منجمان و ستاره‌شناسان بود و مانند اغلب مردم به احکام نجومی مدعیان اخترشناسی و طالع‌بینی ایمان داشت و بی‌اجازه آنها به هیچ کار بزرگی دست نمی‌زد» (فلسفی، ۱۳۷۵: ج ۳، ۸۳۹). (میرزا رفیعا، ۱۳۸۵: ۲۱۹) (شاردن، ۱۳۳۸: ج ۵، ۲۶۰). بنابراین این میزان سرسپردگی شاه به منجم می‌تواند ناشی از جایگاه ممتاز منجم و نزدیکی به او باشد.

ملا جلال در دیباچه مختصر تاریخ عباسی پس از اشاره به شجره‌نامه مادری و پدری شاه عباس با استفاده از طالع و زایچه شاه صفوی در صدد مشروعیت بخشی به حکومت اوست:

«... چنانچه زایچه در دست است و هیچ منجمی را در این حرفی نیست و چون ریاحین این جهانی را به نور قدوم و به جهت لزوم منور ساخت در ساحت دارالسلطنه هرات مقارن این حال به گوش اهل هوش از عالم غیب این سروش رسید: پادشه هفت اقلیم و این موافق تاریخ ولادت با سعادت این پادشاه است...» (منجم یزدی، ۱۳۶۶: ۲۰).

با این تعبیر ملا جلال در صدد است تا با مثبت‌گرایی و تعبیری تقدیرگونه زمامداری شاه صفوی را امری پیشینی جلوه دهد و تأثیری الهی در حاکمیت شاه صفوی ارائه نماید. همچنین ملا جلال در ذکر وقایع سال یک هزار و هفت می‌نویسد: «... و چون نزول به متلان من اعمال کریلو واقع شد نواب کلب آستان علی [ع] بسیار می‌لرزید و تب سوزان کردند... و مکرر مفارقت نمود و باز عود کرد... و در غره جمادی‌الاول نزول در قریه اردی نمودند و تب تند می‌شد با لرز قلیل و جلال منجم از روی طالع به نواب کلب آستان

علی وعده کرده بود که این تب ثالث ندارد ... به توفیق الله سبحانه این حکم مقرون به صحت شده تب ثالث نیامد ...» (منجم یزدی، ۱۳۶۶: ۱۹۴).

ارتباط میان شاه و منجم امری دو طرفه بود: از سویی منجم با پیش‌گویی خود به منزلتی روزافزون می‌رسید و از سوی دیگر شاه نیز نوعی سرسپردگی به منجم پیدا می‌کرد که نمونه آن را در دلجویی شاه از ملا جلال پس از ماجرای نزاع لفظی فرهاد خان و ملا جلال می‌توان دید.^۱ (همان: ۱۴۴).

در جهان‌شناسی ملا جلال پیش‌گویی مبتنی بر رصد نجومی و طالع‌بینی و رمل با اصول کلامی تقدیرگرایی در هم می‌آمیزد. می‌توان گفت در چنین نگرشی «تاریخ در کل به این صورت دیده می‌شود که طرح از پیش مقرر شده پروردگار را آشکار می‌کند» (ساشکیت: ۶۶). نمونه این تلفیق تقدیر و طالع را که ملا جلال در راستای توجیه مقبولیت الهی شاه صفوی به کار می‌گیرد، می‌توان در واقعه رسیدن خبر مرگ اسماعیل دوم به هرات و پیش‌گیری از قتل عباس میرزا مشاهده کرد:

«... سلطان محمد نام که از او یماقات شاملو بود به قزوین مانده بود به جهت آنکه پروانه ایالت هرات را تمام نموده به هرات برد، از این واقعه خبردار شد و به سرعت هرچه تمام‌تر در عرض سیزده روز به یک استر خود را به هرات رسانید و در سحر روزی که مقرر شده بود که نواب کلب آستان علی را ضایع کنند که روز عید و اول شوال بود رسید، چون خبر مسرت اثر فوت اسماعیل رساند ... جهان پیر باز جوان شد و عیش از سر گرفت و در میان ترک و تاجیک شادی به هم رسید که مافوق آن متصور نبود و بنا به دستور سابق، میرزایی هرات به کلب آستان علی قرار یافت ...» (همان: ۳۸). ملا برای اثبات مدعای خود گزارش را ادامه می‌دهد: «... و روزی در حین توجه شکار پیری از عالم غیب رسید. سنگی آورد ... در دو روی او به خطی که از اصل رنگ به سفیدی مایل، در یکی رو نوشته بود عباس

۱. مطلب به ممانعت ملا جلال از حرکت شاه به خراسان علی‌رغم درخواست فرهادخان اشاره دارد. در پی شکست فرهادخان از سپاه اوزبک وی با پرخاش ملا جلال را مسبب اوضاع دانست. ملا جلال نیز در پاسخ شاه درباره دلایل ممانعت گفت که فردا پادشاه را عارضه‌ای پدید می‌آید و این عارضه روی نمود و شاه عباس از ملا جلال دلجویی کرد (منجم یزدی، ۱۳۶۳: ۱۱۷).

می‌شود پادشاه و در دیگر رو نوشته بود که در سنه ۹۹۶. علیقلی خان گفت ... بنشین تا ما از شکار برگردیم، بعد از آمدن از شکار اثری از این رو ظاهر نشد...» (همان، ۳۹).

تردید نیست که محدوده نجوم به معنای روزگار صفوی را منشوری از تقدیر، مشیت، طالع‌بینی، محاسبات زیجی و البته تبیین‌های خرافی شکل می‌داده است. ملا جلال نیز مانند برخی مورخان پاره‌ای وقایع را در چارچوب عقاید خرافی تحت استدلال‌های نجومی و برپایه فهم دینی خود تعبیر نموده است، اما وجه غالب در نگاه او همچنان مفاهیم نجومی است. روایت واقعه یوسفی ترکش دوز به‌عنوان یکی از رخداد‌های مهم در دوران اولیه حکومت شاه عباس نمونه این نگاه است. ملا جلال در شرح وقایع سال یک هزار و یک که سال ششم سلطنت شاه عباسی اول است چنین می‌نویسد:

«... و ستاره‌ای در این ایام پدید آمد که منبع تغییر و تبدیل پادشاه عصر بود. مقارن این حال یوسفی ترکش دوز و برادرش در الحاد تصانیف داشتند، آوردند رأی این پیر غلام، جلال منجم در علاج آن ستاره بر این قرار گرفت که شخصی را پادشاه می‌باید کرد و چون چند روزی پادشاه باشد او را باید کشت تا اثر آن ستاره ظاهر شده باشد و کار خود را کرده باشد بنا و علیه یوسفی را در پنجشنبه هفتم ذی‌قعدة پادشاه ساخته و کلب آستان علی را از پادشاهی معزول گردانید و در یک شنبه دهم همین ماه یوسفی ترکش دوز را به طالعی که مقتضی بود به قتل آوردیم و شاه دین پناه به طالع مسعود به تخت نشست و من بعد هر چند تفحص و تجسس این ستاره کردند، به نظر نیامد (همان: ۱۲۲).

شاردن منجمان را «استادان فن پیش‌گویی و غیب‌دانی...» (شاردن، ۱۳۳۸: ۲۴۸، ج ۵) می‌داند. بر این اساس ضرورتاً هر منجم دارای دو دنیای معقول و محسوس است که دنیای محسوس و رخداد‌های آن را منبعث از عالم نامحسوس و معقول می‌دانسته و مماثل آن را هم در عالم محسوس می‌توانسته پیشگویی کند. ملا جلال منجم بنابر نقل خودش رخداد‌هایی را پیش‌بینی کرده که ساعات یا روزهای بعد رخ داده است. ملا جلال در گزارش اتفاقات سال ۹۹۹، از پیش‌بینی پیروزی حسین خان شاملو می‌گوید: «... نواب کلب آستان علی از کمترین جلال منجم پرسیدند که از روی رمل آیا حسین خان شاملو بر آن جماعت مستولی می‌شود؟ ... باز فرمودند که اگر اردو در این محل بگذارم و با مردم کاری

متوجه شوم بی‌توقف می‌گیرم یا نه؟ چون رمل و صالح مسئله و اصل طالع هر سه به ضمیر به تسخیر بود گفته روز دوشنبه نهم رمضان المبارک فتح می‌شود... شب سه‌شنبه سحری حسب‌الحکم جهان مطاع قلعه را به یورش گرفته خراب کردند...» (منجم یزدی، ۱۳۶۶: ۱۱۰).

پیشگویی دیگر منجم ممانعت شاه عباس از پیوستن به فرهاد خان قراملو در مقابله با اوزبکان به دلیل پیش‌گویی عارضه‌ای برای شاه بود که «از قضای ربانی در همان روز... عارضه‌ای روی نمود» (همان، ۱۱۷).

بنابراین به نظر می‌رسد علی‌رغم اینکه جلال منجم و کمال منجم هر دو در آثار خود تعداد معدودی گزارش مطابق با تخصص خود ارائه می‌کنند اما اشاره آنان به اصطلاحات تخصصی همچون محاسبات زیجی در بیان اتفاقات، آغاز هر بخش با مختصات نجومی آن روز از قبیل ماه، ساعت و نحوه قرار گرفتن بروج فلکی و بیان رخداد‌های مبتنی بر پیش‌گویی نشان از تاریخ‌نگاری آنان مبتنی بر نجوم به معنای آن روزگار دارد. همه این توضیحات در خدمت توجیه مقبولیت و مشروعیت حاکمیت صفوی است، چراکه از نگاه آنان جریان تاریخ تابعی از تأثیر کواکب، جهان معقول، عالم غیب و مشیت پنهان در پس آن است و منجم (طالع‌بین) به حسب تعهد خود به دربار موظف به رمزگشایی از آینده رازآلود است؛ آینده مبهمی که وجه اشتراک و تعلق شاه و منجم به یکدیگر است.

۲-۳- ترسیم تاریخ خطی و موعودگرایی

تا بدینجا مشخص شد که تاریخ از نظر مورخان یزدی متعین، هویت یافته و از پیش تعیین شده است و با اصول نجومی (طالع‌بینی) قابلیت پیش‌گویی دارد. مورخان یزدی با دو پیش‌فرض ایدئولوژیک متشیعانه - صوفی‌منشانه و نجومی تاریخ را دارای سیری خطی بین نقطه آغاز و انجام ترسیم می‌کنند. آنان متأثر از فضای فرهنگی دوران خود، پادشاهی صفوی را در امتداد این خط و حلقه مهم و پایانی رسیدن تاریخ به سرمنزل موعود با اوصاف شیعی تصویر کردند.

ملا جلال منجم در مقدمه بسیار کوتاه خود با اشاره به نسب شاه عباس صفوی از جانب پدر و مادر - به قصد تنزیه او - به نقش تاریخی صفویان اشاره می‌کند «... و از جانب پدر پشت هفدهم پادشاه بود و به کوره درویشی قدم نهاده باز پادشاه شده‌اند و حالا پنج پشت‌اند که پادشاه و فرمانروا و رواج‌دهنده مذهب حق ائمه اثنی عشرند و سی پشت به حضرت امام موسی کاظم (ع) می‌رسند و حقاً که در میان سلاطین از زمان حضرت رسالت پناه محمد (ص) تا حال پادشاهی بدین نسب و حسب به وجود نیامده و اهل دانش و مورخین را در آن سخنی نیست» (همان: ۱۹).

اگر موعودگرایی را تفکری غایت‌انگارانه بدانیم، به گونه‌ای که با ظهور موعود دگرگونی متفاوت در جهان زوال‌یافته رخ می‌دهد و وضعیت موجود به وضعیتی مطلوب بدل خواهد شد، اشارات ملا در فقره فوق نشان می‌دهد که ملا جلال سلسله صفوی را مصداق آن ارزیابی می‌کند. این سیر خطی در زبده‌التواریخ ملا کمال بیشتر قابل ملاحظه است.

نخست به این دلیل که تاریخ او گونه عمومی و دودمانی است و آغاز و انجام تاریخ بروز بیشتری دارد و دوم اینکه تمرکز ملا کمال بر جزئیات دربار - متأثر از روزنامه ملا جلال - در بخش دودمانی است تا عمومی.

ملا کمال در گزارش زندگی شاه عباس پادشاهی صفویان را زمینه دولت آخرالزمانی ارزیابی می‌کند و معتقد است: «... موعود عزت و کامرانی پادشاهت کرده دولت ایشان به دولت صاحب آن متصل کرده است» (نسخه خطی کتابخانه مجلس، ۲۰۶).

بر این اساس ملا کمال در بخش عمومی کتاب، روایات خود را براساس دوگانگی میان حکومت زمینی و آسمانی (الهی) بنیان نهاده است. وی در مقدمه به اصل بودن جایگاه پیامبران و متفرد بودن نام پادشاهان (نسخه خطی کتابخانه مجلس، ۲) صریحاً اشاره می‌کند و به تفوق پیامبران، پیامبر اسلام و امامان شیعی بر پادشاهان به جد معتقد است (همان: ۲). ملا کمال این نگاه را که در تمام بخش عمومی کتاب جریان دارد استمرار می‌بخشد اما در بخش دودمانی یگانگی محسوسی میان این دو نگاه می‌بینیم. شاید نخست به دلیل آن که عصر پیامبران به شیوه‌ای که در تاریخ عمومی روایت می‌کند یقیناً خاتمه یافته است و دوم

اهمیت سلسله صفوی در سیر حرکت تاریخی تفکر دینی از نظر زمینه‌ساز حکومت آسمانی مورد انتظار مذهب شیعه است. با توجه به همین دیدگاه است که در منظر منجمان یزدی، پادشاهان صفوی با عنوان «پادشاه شیعیان» (همان، ۱۰۸) یاد می‌شوند.

ملا کمال دوگانگی ذهنی و نظری خود را در حیطه جغرافیای تاریخی - ذهنی مدنظر خود بسط داده است. بر این اساس پادشاه صفوی - قهرمان جامعه آرمانی منجمان یزدی - عهده‌دار حفظ مذهب، سرزمین شیعیان و بسط تعالیم مذهبی در آن‌سوی مرزهای دارالاسلام است. گزارش مختصر و مفید جنگ چالدران یکی از مهم‌ترین اتفاقات دوران متقدم صفوی بهترین نمونه است (همان، ص ۱۰۸). براساس گزارش او شاه اسماعیل در جغرافیای شیعی تصور می‌شود که با قرائن موجود در بخش پایان گزارش و فقرات دیگر کتاب می‌توان از آن به دارالاسلام تعبیر و شاه صفوی را به مثابه جهادگری غازی، جانشین امام غائب براساس نظرات شیعی قلمداد کرد. طبق همین گزارش، سلطان سلیم نیز در جغرافیای مقابل (دارالکفر) قرار می‌گیرد. استعمال اصطلاح غازیان و تأکید مورخ بر نام کشته‌شدگان جنگ، که از سلاله سادات به شمار می‌روند، تأکید بر عبارت «به دست مبارک شمشیر زدن و زنجیر عرابه دو نیم کردن...» (همان، ۱۰۸) تصویری از حکمرانی غازی را نشان می‌دهد که هدفی جز جهاد و بسط مرزهای اعتقادی اسلام (که در اینجا با شیعه یکی انگاشته شده است) و زمینه‌سازی برای تشکیل دولت آرمانی را ندارد و این دیدگاه با به کار بردن اصطلاح شهادت که نوعی ابراز مظلومیت شیعه می‌باشد و استعمال صفت «شاه دین‌پناه» برای شاهان صفوی به شدت تقویت می‌شود.

تمایز میان دو عبارت «امامت، و خلافت» (همان، ۲۲) و انتساب عنوان دوم به آل عثمان ناشی از استمرار دیدگاه شیعی مورخ است که به طور وسیعی این دوگانگی در مسیر تاریخ‌نگاری او دنبال می‌شود و اهمیت استمرار تاریخی تفکر شیعی در گزارش‌های او از جنبش‌ها و حکومت‌های شیعی بازنمایی می‌گردد. براین اساس بسیاری از حکومت‌های جائز و فاقد مشروعیت‌اند و برخی همچون حکومت آل‌بویه و جنبش شیعی سربرداران با نگرشی مثبت یاد می‌شوند. مورخ در بخش «ذکر جمعی از احوال سلاطین آل‌بویه که ایشان را دیالمه نیز گویند» (همان، ۳۴) ضمن برشمردن دقیق نام یکایک حاکمان بویه‌ای بر

قدرت‌یابی این سلسله و اختیار عزل و نصب خلفا تأکید می‌کند. ملاکمال شرح جنبش شیعی سربداران را با توصیف عدالت‌خواهی آنان و ویژگی‌های شخصیتی فضیلت‌محور آغاز می‌کند (همان، ۴۳) و در پایان به جزئیات اسامی حاکمان سربداری می‌پردازد و فرجام آنان را به خاموشی شعله تشبیه می‌کند (همان، ۴۵). او نسبت به جنبش اسماعیلیه روی خوشی نشان نمی‌دهد، برای آنان اصطلاح «ملاحد» (همان، ۳۹) را استفاده می‌کند و از فرجام آنان به بدترین شکل که حاکی از تنفر اوست یاد می‌کند: «در محل فوت بزرگ‌امید را قائم‌مقام ساخت و به جهنم رفت» (همان ۴۱) و «دولت اسماعیلیه... به سر آمد و مردم از سر ایشان خلاص شدند...» (همان، ۴۱).

۳-۴- تأویل‌گرایی

تاویل‌گرایی برداشت و مصادره‌به‌مطلوب رخدادهای مهم، آیات و احادیث در راستای بینش و تاریخ‌نگاری مورخ است. بنیان‌اندیشه تاریخ‌نگاری خاندان منجم در درک جهان و رخدادهای آن متأثر از سیر کواکب و تأثیر آنها بر سرنوشت انسان و همچنین اصول کلامی صوفی‌مشرانه و شیعی‌مآبانه قرار دارد که ناشی از شرایط فرهنگی زمان زیست آنان است. براین اساس آنان در بسیاری از اوقات در کمی مبالغه‌آمیز از پادشاه صفوی ارائه می‌کنند و سعی دارند از او چهره‌ی قدسی و دارای عصمت بسازند. مشخصاً در این باره گزارش کرامت شاه عباسی از حضور در مطبخ حرم شیخ صفی را می‌توان ذکر کرد: «در اواخر جمادی‌الآخر داخل آستانه... شاه صفی شدند و بعد از زیارت متوجه مطبخ شدند، چون به پای عرب قرقانی رسیدند، سرپوش دیگ قریب به یک و جب از دیگ برخاسته بر لوحی بر دیگ خورد که صدای آن را جماعتی را که مطبخ بودند شنیدند. نواب کلب آستان علی سر به زمین نهاده سجده شکر کردند...» (منجم یزدی، ۱۳۶۶: ۴۲۳) این گزارش در هر سه اثر خاندان منجم یزدی تکرار می‌شود.

ملاجلال از کرامات شاه صفوی بسیار یاد می‌کند (منجم یزدی، ۱۳۶۶: ۸۳، ۸۶، ۴۴۱، ۲۰۳) و ملاکمال نیز در فقراتی به کرامات شاه صفوی اشاره دارد (نسخه خطی کتابخانه مجلس، ص ۱۴۵ به بعد). ملاجلال ثانی که صحیفه او بازآفرینی فقراتی از تاریخ

پدر بزرگ است، فصل ویژه‌ای را با هدف تقدیس و تنزیه شاه صفوی به کرامات او اختصاص می‌دهد (تاریخ عباسی، نسخه خطی شماره ۴۲۰۲، دانشگاه تهران).

از نگاه خاندان منجم یزدی، کرامات شاه صفوی ناشی از معصومیت او بوده و این معصومیت اطاعت بی‌چون و چرا از او را ضروری می‌سازد. ملا جلال طی شرح واقعه‌ای به اهمیت اطاعت از مرشد کامل می‌پردازد: «جماعتی از صوفیه در حلقه ذکر گرد آمدند و از کلب آستان علی سؤال نمودند که پیر ما کیست؟ و چون عقیده بر این بود که وجود پدر مانع ارشاد پسر است امیدوار بودند که شاه مقام مرشدی کامل پدرش را تأیید و سلطنت را به او واگذارد و باز صلح نو در انداخته دنیا را خراب و آبادانی‌ها را چون بادیه سراب سازند» (منجم یزدی، ۱۳۶۶: ۷۲).

اگر تأویل را برداشت و مصادره به مطلوب رخدادها بدانیم، فقرات بسیاری از این نگاه را در تألیفات این خاندان می‌یابیم (منجم یزدی، صحیفه ملا جلال ثانی، نسخه خطی ۴۲۰۲ فصل ۵، ۳، ۲، ۱) (منجم یزدی، ۲۰۳، ۱۳۶۶، ۴۴۱/۴۳۹/۳۹۹). «... و در خراسان قحط پیدا شد و فی سنه ۹۲۰ (ه.ق) چون خبر خرابی خراسان به سمع اشرف رسید سلطنت آنجا را ... به پادشاه دین‌پناه طهماسب دادند و از یمن قدوم مبارک حاصل خراسان خوب آمد و مردم از قحط و غلا خلاص شدند...» (نسخه خطی کتابخانه مجلس، ۱۱۲).

زبان ساده و بی‌تکلف آثار خاندان منجم مانع از استفاده گسترده آنان از آیات و احادیث و نتیجتاً تأویل و مصادره به مطلوب این آیات در راستای مشروعیت خاندان صفوی است، اما آنان از دو عنصر نجوم (طالع‌بینی) و تفکرات صوفی‌منشانه و تلفیقی از مفاهیم کلامی همچون تقدیر به صورتی گسترده در راستای مشروعیت بخشی به حاکمیت صفوی بهره جستند.

۴-۴- اندیشه‌های ایرانشهری

تردیدی نیست که عناصر اندیشه سیاسی منعکس شده در تاریخ‌نگاری عصر صفوی برخاسته از مذهب غالب یعنی تشیع، تصوف و نظام سیاسی ایران قبل از اسلام بود (آرام، ۱۳۸۶، ۳۴۱). براساس الگوی فلسفی - تاریخی آثار می‌توان گفت این نظام سیاسی براساس

نبوت، امامت و نهایتاً سلطنت صفویان به عنوان جانشینان امام غائب استمرار می‌یافت. این خط سیر در زبده‌التواریخ ملاکمال به خوبی عیان است. او تمایز فاحشی میان روایت تاریخ پیامبران که آن را اصل می‌داند (نسخه خطی، ۳) و حکومت‌های زمینی و پادشاهان که آن را فرع می‌داند (همان، ۳) قائل است. سپس در جریان تاریخ اسلام اصول امامت و خلافت را متمایز می‌سازد و این اصل و فرع را در این دو گونه، تداوم می‌بخشد. از نقطه نظر سیاسی، منشأ شکل‌گیری شیعه به ماجرای سقیفه بازمی‌گردد. ملاکمال در این بخش از تاریخ‌نگری خود مورخ شیعی تمام‌عیار است که مجدانه سعی دارد از مهمترین رخدادهای تاریخ صدر اسلام یعنی حادثه غدیر به بهترین شکل دفاع کند.

او این بخش را با برجسته‌ساختن نقش علی (ع) در رخدادهای صدر اسلام درمی‌آمیزد. براساس گزارش ملاکمال، نخست در ترکیب نوشتار او پس از ذکر مناقب، مجاهدات امام علی (ع) قرار می‌گیرد، دوم آنکه حضور حضرت امیر (ع) را در اتفاقات صدر اسلام همچون پذیرش اسلام و لیلۃ‌المبیت برجسته می‌سازد و دیگر آن که او با اشاره به حادثه غدیر خم می‌نویسد: بعد از رحلت حضرت رسول (ص) طالبان دنیا خلاف قول و وصیت پیغمبر (ص) که در غدیر خم فرموده بودند عمل کردند (همان، ۲۲). او در مقام نتیجه‌گیری باز هم بر حاکمیت الهی و حق الهی امامت با عبارتی کوتاه تأکید می‌کند: «... و خلافت صوری آن حضرت در حجاب ماند» (همان، ص ۲۲). در ادامه او و جهی از اندیشه‌های ایرانشهری را نیز به وجوه اندیشه سیاسی مستتر در تاریخ خود می‌افزاید. این وجوه در تواریخ خاندان منجم به چشم می‌خورد. براساس مقدمه زبده‌التواریخ، ملاکمال منشأ حق الهی سلطنت را که میراث ایران باستان است پذیرفته: «دعای دوام دولت پادشاه کامکار شاه دین پناه ظل‌الله شاه عباسی صفوی...» عبارت ظل‌الله در خصوص سایر پادشاهان صفوی نیز تکرار می‌گردد که نشان از جنبه مشروعیت آنان دارد. استعمال اصطلاحاتی نظیر ممالک محروسه (نسخه خطی مجلس، ۲۳۸)، ایران و توران (همان، ۴) تعیین محدوده ازبکان و آل عثمان در تاریخ ملاکمال نشان از خودآگاهی ملی و تاریخی موجود در زمانه زیست او نسبت به مفهوم وطن و سرزمین ایران دارد. به‌ویژه زمانی که از تجاوز ازبکان و عثمانی و حتی مغول در تاریخ میانه ایران یاد می‌کند.

مفهوم عدالت نیز با مفهوم فرهمند ظل‌اللهی در تاریخ ایران گره خورده است. منجمان یزدی در فقراتی سعی دارند تا با انتساب فضائلی از جمله عدالت، از شاه صفوی حاکمی فرهمند و عادل ترسیم کنند (ملاجلال ثانی، ۴۲۰۲/فصل اول/دوم/سوم/ششم). برای نمونه ملاکمال در روایت تاریخ دوران شاه عباس دوم با تأکید بر تشریح شاه او را حاکمی عادل (همان، ۲۳۷) مردم‌دوست و مقتدر و قاطع جلوه می‌دهد. گشاده‌دستی او نیز مماثل فضیلت عدالت‌خواهی و تدبیر او در شایسته‌گزینی تصویر می‌شود.

نتیجه‌گیری

تاریخ‌نگاری عصر صفوی با استفاده از مؤلفه‌های معرفتی سعی در موجه‌ساختن و مشروعیت‌حاکمیت صفوی داشت. این عناصر خود برآمده از جهان‌بینی مسلط آن روز و در عین حال بازتاباننده اوضاع زمانه بود. مورخان تحت تأثیر این شرایط و حسب پیشه و تعلیمات خود، آگاهانه با استفاده گسترده از این عناصر به تدوین و تألیف آثار خود پرداختند.

در این میان خاندان درباری منجم یزدی براساس جهان‌بینی متأثر از پیشه منجمی و با استفاده از عناصر کلامی سعی در توجیه و مشروعیت‌بخشی به حاکمیت صفوی داشتند. براساس نگاه شیعی منجمان یزدی، حکومت صفوی استمرار حاکمیت الهی پیامبران و امامان شیعی و نواب آنان در دوران غیبت و زمینه‌ساز حکومت موعود تلقی می‌شود و برپایه همین نگاه و متأثر از اندیشه‌های ایرانشهری آنان حاکمانی فرهمند و ملتقای سلطنت ایرانی و اسلامی‌اند، براساس نگاه صوفیانه و با بهره‌گیری از اصل تأویل آنان صوفیانی صاحب کرامت و موید من عندالله‌اند. عنصر دیگری که در تاریخ‌نگاری منجمان یزدی دربرگیری گسترده‌ای نسبت به سایر عناصر داشته و از اهمیت اولیه برخوردار است طالع‌بینی و مشروعیت‌بخشی از طریق نجوم است. براین اساس حاکمان صفوی دارای تأییدات غیبی‌اند که منجم براساس تعهد خود موظف به رمزگشایی و تأویل و در نهایت ثبت آن در قالب روزنامه، صحیفه یا تاریخ موجد است.

منابع

- آرام، محمدباقر (۱۳۸۶). *اندیشه تاریخ‌نگاری عصر صفوی*. تهران: امیرکبیر.
- آقاجری، هاشم، غلامحسین زرگری نژاد و عطاءالله حسینی (۱۳۸۰). *تأملاتی در علم تاریخ و تاریخ‌نگاری اسلامی*. تهران: انتشارات نقش جهان.
- اتکینسون، آ، اف و دیگران (۱۳۷۹). *فلسفه تاریخ، روش‌شناسی و تاریخ‌نگاری*. ترجمه و تدوین حسینعلی نوذری. تهران: انتشارات طرح نو.
- ادواردز، پل (۱۳۷۵). *فلسفه تاریخ*. ترجمه بهزاد سالکی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- اشپولر و دیگران (۱۳۸۰). *تاریخ‌نگاری در ایران*. ترجمه یعقوب آژند. تهران: گستره.
- بیات، عزیزالله (۱۳۹۱). *شناسایی منابع و مآخذ تاریخ ایران*. تهران: امیرکبیر.
- تاج‌بخش، احمد (۱۳۷۶). *تاریخ و تاریخ‌نگاری*. شیراز: نوید شیراز.
- *تاریخ ملاکمال* نسخه خطی شماره ۶۵۰۸۰ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
- *تاریخ‌نگاری در ایران*. به سرپرستی پی. ترچکسن (۱۳۹۰). ترجمه یعقوب آژند. تهران: جامی. چ ۴.
- *تحفة المنجمین من انیس المنجمین*. نسخه خطی شماره ۶۲۶۷، کتابخانه ملی ملک ص ۲۹۸. (ف ملک، ۲۹۹: ۹)
- *تحفة المنجمین*. نسخه خطی شماره ۶۲۶۷، کتابخانه ملی ملک، ص ۲۹۷
- توین‌بی، آرنولد (۱۳۳۶). *نظری به تاریخ*. ترجمه سهیل آذری. تهران: انتشارات نورجهان.
- ثواقب، جهانبخش (۱۳۸۰). *تاریخ‌نگاری عصر صفویه و شناخت منابع و مآخذ*. شیراز: نوید شیراز.
- جلال‌الدین ثانی: *تاریخ عباسی*. ۴۲۰۴. کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران: ص ۲۶ (ف) دانشگاه، ۱۳: ۳۱۸۱.
- چایلد، گوردون (۱۳۵۰). *تاریخ*. ترجمه سعید حمیدیان. تهران: امیرکبیر.
- حمیدی، جعفر (۱۳۷۲). *تاریخ‌نگاران*. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.

- ریبکا، یان و دیگران (۱۳۷۰). **تاریخ ادبیات ایران**. ترجمه کیخسرو کشاورز. تهران: انتشارات گوتمبرگ و جاویدان خرد.
- **زبدۃ‌التواریخ** نسخه خطی شماره ۳۹۲۰ کتابخانه ملک ص ۳۵
- سیوری، راجر (۱۳۹۱). **ایران عصر صفوی**. ترجمه کامبیز عزیزی. تهران: نشر مرکز. چاپ بیستم.
- _____ (۱۳۸۰). **در باب صفویان**. ترجمه رمضانعلی روح‌اللهی. تهران: نشر مرکز.
- شاردن، ژان (۱۳۳۸). **سفرنامه**. ترجمه محمد عباسی. تهران: امیرکبیر. ج ۵
- شاملو، ولی قلی بن داوود قلی (۱۳۷۱). **قصص الخاقانی**. تصحیح سید حسن سادات نصری. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۸۳). **تاریخ ادبیات در ایران**. جلد ۴. تهران: فردوس - چاپ یازدهم.
- طباطبایی، سید جواد (۱۳۸۲). **درآمدی فلسفی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران**. تهران: انتشارات کویر. چاپ ششم.
- طهرانی، آغا بزرگ (۱۳۵۷). **الذریعه الی تصانیف الشیعه**. محمد محسن نزیل سامرا. نجف: مطبعه الغری، الجزء الثالث، هـ صص ۳ - ۴۷۲.
- فلسفی، نصرالله (۱۳۷۱). **زندگانی شاه عباس اول**. تهران: انتشارات علمی. چاپ پنجم.
- **فهرست کتب خطی کتابخانه آستان قدس رضوی**. انتشارات کتابخانه آستان قدس رضوی. شهریور ۱۳۶۱. ج نهم.
- کوئیچی هاندا (۱۳۵۲). **خلاصه‌التواریخ و زبدۃ‌التواریخ**، فرهنگ ایران زمین، ج ۱۹
- کوئین، شعله (۱۳۹۲). «تاریخ‌نگاری در دوره صفویه»، ترجمه خسرو خواجه‌نوری، **نشریه پیام بهارستان**، د ۲، س ۶، ش ۲۱، پاییز.
- ملا جلال ثانی، **تاریخ عباسی** نسخه خطی شماره ۴۲۰۴ کتابخانه دانشگاه تهران.
- ملا کمال منجم، (۱۳۳۴). **تاریخ صفویان [خلاصه‌التواریخ]**، تاریخ ملا کمال [به تصحیح ابراهیم دهگان. اراک.

- ملکم، سرجان (۱۳۲۳ ق). **تاریخ ایران**. ترجمه محمد اصفهانی. بی‌جا. چاپ سنگی، ۲ ج در یک ج.
- منزوی، احمد (بی‌تا). **فهرست نسخه‌های خطی فارسی**. ج ۶. تهران: مؤسسه فرهنگی منطقه‌ای.
- ناجی، محمدرضا و دیگران (۱۳۹۰). **تاریخ و تاریخ‌نگاری**. تهران: نشر کتاب مرجع. چ دوم
- نوزاد، فریدون (۱۳۷۳). **نامه‌های خان احمد خان گیلانی**. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- ملا کمال منجم، **زبدۃ‌التواریخ**. نسخه خطی شماره ۱۴۱۳. کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- نیومن (۱۳۸۰). **نجوم و علوم وابسته صفویان**. یعقوب آژند. تهران: مولی، ج اول.

